

«ملاحظه» یا «مراعات» مصلحت موکل از سوی وکیل در حقوق ایران و

انگلیس

محمد امینی*

علیرضا فصیحی زاده**

داود نصر اصفهانی***

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۲

چکیده

در عقد وکالت، موکل به دلیل اعتمادی که به وکیل می‌کند، انجام امر یا اموری را به او می‌سپارد و امید به تحقق آن موضوع به بهترین حالت ممکن را خواهد داشت. وکیل نیز به خاطر وجود چنین استیثاق و اطمینانی، باید در راستای مصالح و منافع موکل عمل نماید و به عنوان یک قاعده الزام‌آور به آن بنگرد. براین اساس، در تحقیق حاضر پرسش اصلی عبارت است از اینکه آنچه برای مصلحت موکل باید در نظر داشت، ملاحظه مصلحت است یا مراعات آن؟ و اینکه چه تفاوتی میان حقوق ایران و حقوق انگلیس از این حیث وجود دارد؟ نگارندگان پس از تدقیق در منابع فقهی- حقوقی و با روش توصیفی- تحلیلی، به این نتیجه دست یافتند که در حقوق ایران به تبع از فقه، با توجه به تکلیف قانونی وکیل (ماده ۶۶۷ ق.م)، سخن از رعایت مصلحت موکل است، نه ملاحظه آن. همچنین ضمانت اجرای عدم رعایت مصلحت یک حکم بیشتر ندارد و نیازی به بیان فروض سه‌گانه‌ای که در تألیفات حقوقی وجود دارد، نیست و از آنجا که رعایت مصلحت یک تکلیف است، میان رعایت و عدم رعایت آن، وجه سومی قابل تصور نخواهد بود و لفظ امره «باید» در ماده ۶۶۷ ق.م حکایت از این مهم دارد ولی در حقوق انگلیس، صرف ملاحظه نمودن مصلحت موکل از سوی وکیل، کافی است.

کلیدواژه‌گان:

مراعات مصلحت، ملاحظه مصلحت، ماده ۶۶۷ ق.م، حقوق ایران، حقوق انگلیس.

* استادیار، دانشکده حقوق، دانشگاه اصفهان

fasihzadeh@ase.ui.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

m.aminiphdlaw74@ase.ui.ac.ir

*** دانشجو دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه اصفهان

Davoodnasr92@yahoo.com

مقدمه

وکالت عقدی است که به موجب آن اختیار تصرف در امور موکل برای وکیل ایجاد می‌شود.^۱ این عقد از جمله عقود جایز است که وکیل باید به‌عنوان جانشین و نماینده موکل، تا هنگامی که عقد باقی است، مفاد آن را رعایت نماید^۲ و نیز در مسیر اذن، طبق مصلحت شخص موکل عمل کند. به عبارتی در این عقد، وکیل باید به‌عنوان امین موکل، تکالیف امانت را از جوانب مختلف، به نحو مطلوب انجام دهد. وجود عنصر امانت و امانتداری وکیل، برای شخص موکل، یک اعتماد و خاطر جمعی به وجود می‌آورد، مبنی بر اینکه وکیل تا زمانی که عقد باقی است، نهایت سعی خود را به کار می‌گیرد و مطابق با اذن و مصلحت، عمل خواهد نمود که این مهم تذبذب و نگرانی را از او (موکل) دور می‌سازد. نویسنده قانون مدنی به این مورد توجه داشته است و در ماده ۶۶۷ می‌گوید: «وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را مراعات نماید و از آنچه که موکل بالصراحه به او اختیار داده یا بر حسب قرائن و عرف و عادت داخل اختیار او است تجاوز نکند».

با توجه به بخش اول ماده مزبور که صراحتاً از عمل وکیل طبق منافع و مصالح موکل سخن می‌گوید، پرسش اصلی تحقیق حاضر آن است که در اقدامات وکیل، ملاحظه مصلحت موکل کفایت می‌کند یا باید غبطه و مصلحت او رعایت شود؟ چه تفاوتی از این حیث میان حقوق ایران و حقوق انگلیس وجود دارد؟

به‌طور قطع، پاسخ به سؤالات مزبور، صرفاً جنبه نظری و آکادمیک ندارد و در مقام عمل نیز، حائز اهمیت است و برای کثیری از پرونده‌های قضایی، از نظر ترسیم قلمروی مصلحت، بسیار راهگشا خواهد بود.

روش تحقیق توصیفی، تحلیلی و انتقادی، و شیوه گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی است.

۱. باریکلو، علیرضا، **عقود معین ۲**، تهران: مجد، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص ۲۲۶.

۲. لطفی، اسد...، **سلسله مباحث فقهی - حقوقی عقد وکالت**، تهران: جنگل، چاپ اول، ۱۳۹۰، ص ۱۲۴.

۱. تبیین مفاهیم «ملاحظه»، «رعایت» و «مصلحت»

واژه ملاحظه (باب مفاعله) و از کلمه لحاظ (به کسر لام) گرفته شده^۱ و به معنی دیدن، نگاه کردن و مراقبت کردن آمده است.^۲ ملاحظه کردن یعنی اندیشیدن و تأمل کردن.^۳ رعایت در اصل از الرَّعْيُ است. رَعَيْتُهُ يَعْنِي حَفْظَتُهُ؛ مُرَاعَاةُ الْإِنْسَانِ لِلْأَمْرِ، یعنی توجه و مراقبت او در کاری که قرار است انجام دهد.^۴ همچنین به معنی رعایت جانب و خاطر کسی را نگاه داشتن به کار رفته است.^۵

بنابر معانی فوق دانسته می‌شود که در ملاحظه امری، لزوم تحقق آنچه باید لحاظ شود، قطعی و حتمی نیست و صرف اندیشیدن به آن در عمل به فعل، کافی است. اما در رعایت، بحث از توجه به حصول نتیجه است و باید آنچه رعایتش لازم دانسته شده است، در نهایت محقق گردد. کلمه مصلحت^۶ عیناً در قرآن کریم به کار نرفته است ولی لغت صلاح که مشتق از مصلحت است در آیات ۵۶ سوره اعراف^۷ و ۱۰۲ سوره توبه^۸ آمده است که در مقابل فساد و ذنب و سیئه^۹ به کار رفته است.

در کتب لغت^{۱۰} برای مصلحت، معانی نزدیک به هم ذکر شده است که در مضمون بیشتر آنها عنصر ضدفساد و مخالفت با افساد^{۱۱} وجود دارد. براین اساس، مصلحت در لغت به معنای سود و در

۱. ابن منظور، محمدبن مکرّم، *لسان العرب*، جلد ۷، بیروت - لبنان: دار صادر، ۱۴۱۴ق، ص ۴۵۹.

۲. معین، محمد، *فرهنگ معین (فارسی)*، تهران: زرین، ۱۳۸۲، ص ۱۵۵۳.

۳. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، ۱۵ جلدی، انتشار سال ۱۳۷۷ (نسخه دیجیتال <https://dehkhoda.ut.ac.ir> براساس نسخه فیزیکی).

۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالعلم - الدار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق، ص ۳۵۷.

۵. معین، محمد، *فرهنگ معین (فارسی)*، تهران: زرین، ۱۳۸۲، ص ۱۴۴۲؛ دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، ۱۵ جلدی انتشار سال ۱۳۷۷. (نسخه دیجیتال <https://dehkhoda.ut.ac.ir> براساس نسخه فیزیکی).

۶. قربان زاده، قربانعلی، «مبانی مصلحت عمومی بر اندیشه امام خمینی»، رساله دکتری، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۹، ص ۳۳. Interest.

۷. وَأَلَّا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ.

۸. وَأَخْرَجُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

۹. صابریان، علیرضا، *مصلحت و جایگاه آن در حکومت اسلامی*، انسان پژوهی دینی، دوره سه، شماره ۱۰، ۱۳۸۵، ص ۵۸.

۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرّم، *لسان العرب*، جلد ۳، بیروت - لبنان: دار صادر، ۱۴۱۴ق، ص ۳۳۵؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالعلم - الدار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق، ص ۶۳۶.

۱۱. حاجی عزیزی، بیژن و مریم اعتماد، *ضمانت اجرای عدم رعایت مصلحت در وکالت*. فقه و اصول، دوره چهل و هفت، ۱۳۹۴، شماره ۱، ص ۵۶.

برابر مفسده به کار برده می‌شود.^۱ همچنین به معنای بهبود بخشیدن و شایستگی آمده است.^۲ در مجمع البحرین چنین آمده است: «و فی الامر مصلحهً ای خیر»^۳؛ در این کار مصلحت، یعنی خیر و منفعت است. لذا مصلحت آن چیزی است که باعث خیر و صلاح و نفع و آسایش انسان باشد.^۴ محقق حلی در تعریف آن می‌گوید: «مصلحت عبارت است از آنچه که با مقاصد انسان در امور دنیوی یا اخروی یا هر دو، موافق باشد و نتیجه آن به دست آوردن منفعت یا دفع ضرر می‌باشد».^۵

در نتیجه بنا به موارد ذکر شده، مصلحت^۶ آن چیزی است که خیر و صلاح شخص، گروه یا جامعه در آن باشد و منفعتی است که در آن سود و فایده باشد.^{۷ و ۸}

۲. اقدام وکیل در جهت مصلحت موکل

ماده ۶۶۷ ق.م. در بخش اول خود به رعایت مصلحت موکل از سوی وکیل تأکید دارد و بیان می‌کند: «وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را مراعات نماید...». همان‌طور که برخی^۹ نیز گفته‌اند، وکیل باید در اقدامات خویش مصلحت شخص موکل را رعایت کند؛ زیرا

۱. شرتونی اللبنانی، سعید، *أقرب الموارد فی فصح العربیة والشوارد*، جلد ۱، قم: منشورات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق، ۶۵۶؛ معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، جلد ۳، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۸، ص ۴۱۷۶.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرّم، *لسان العرب*، جلد ۸، بیروت - لبنان: دار صادر، ۲۰۰۰م، ص ۲۶۷.

۳. طریحی، فخر الدین بن محمد، *مجمع البحرین*، ۶ مجلد، نجف: دار الکتب العلمیه، بی تا، ماده صلح.

۴. عمید، حسن، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران: امیر کبیر، چاپ سیزدهم، ۱۳۵۸.

۵. محقق حلی، *معارج الاصول*، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، بی تا، ص ۲۲۱.

۶. غزالی در تعریف مصلحت می‌گوید: «... منظور ما از مصلحت، تأمین مقصود و هدف شرع است و مقصود شرع نسبت به خلق پنج امر حفظ دین، عقل، جان، نسل و اموال است. لذا آنچه در جهت حفظ این اصول پنجگانه باشد، مصلحت نامیده می‌شود» (غزالی، ابو حامد محمد، *المستصفی*، جلد ۱، بیروت: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۳، ص ۱۷۴).

۷. آقابخشی، علی و مینو افشاری راد، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: انتشارات چاپار، ۱۳۸۶، ص ۲۳۲.

۸. برخی از حقوق دانان در تعبیری، علم فقه و حقوق را علم مصالح می‌دانند و معتقدند مسائل این دو علم، چه در مقام تشریح و چه در غیر آن و در روابط انسان‌ها، حول محور مصالح دور می‌زند. ... لذا ایشان لزوم یک عقد را محتاج به احراز مصلحت ملزمه‌ای می‌دانند و آن را مصلحت‌کامنه نام داده‌اند (برای آگاهی بیشتر از این تئوری رک: جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *الفارق*، جلد ۵، ۱۳۸۶، صص ۱۳ و ۱۴). مقصود از آوردن این پاراگراف آن بود که نشان داده شود در نظر برخی از حقوق دانان، مصلحت دایره‌ی وسیعی دارد.

۹. *کاتوزیان، ناصر، عقود معین*، جلد ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم، ۱۳۹۲، ص ۱۷۰.

موکل، چگونگی اجرای وکالت را به امانت‌داری و مراقبت وکیل واگذار می‌کند و اذن موکل مقید بر این است که وکیل به سود او گام بردارد و چون امینی دلسوز مصلحت او را در نظر داشته باشد. بنابراین رعایت مصلحت توسط وکیل، یک تکلیف آمره است که قانون‌گذار بر دوش وکیل قرار داده است. در فقه نیز به رعایت این مهم تأکید شده است.^۱

در بخش بعدی راجع به گستره و وسعت دایره مصلحت، توضیح داده می‌شود، ولی نکته‌ای که باید به آن توجه نمود، این است که چون رعایت مصلحت از سنخ تکالیف می‌باشد، لذا وظیفه و تکلیف شخص وکیل مدنظر است و به نظر نمی‌رسد در امتثال آن، موکل و اوضاع و احوال مربوط به او مورد توجه قرار گیرد.

برای روشن‌شدن موضوع، مثالی ذکر می‌شود: اگر شخصی به دیگری وکالت دهد که ماشین سواری‌اش را بفروشد و قیمت ماشین نیز در بازار ۲۰۰ میلیون تومان باشد، ولی کسی حاضر است که آن را به ۲۳۰ میلیون تومان هم بخرد، در اینجا چنان‌که برخی^۲ نیز معتقدند، اگر قائل باشیم که مصلحت مطرح در ماده ۶۶۷ ق.م.ج، جنبه نوعی - شخصی دارد؛ یعنی رعایت مصلحت گاهی معیار نوعی دارد و گاهی به‌طور خاص، با معیار شخصی سنجیده می‌شود، به‌طور طبیعی باید اوضاع و احوال موکل نیز در نظر گرفته شود. یعنی در همین مثال، اگر موکل فردی متمول باشد و خودرو هم به ۲۰۰ میلیون تومان فروخته شود، از آنجا که قیمت عرفی بازار نیز همان ۲۰۰

۱. ابن‌إدریس الحلبي، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی*، جلد ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين، چاپ دوم، ۱۴۱۰، ص ۹۰؛ علامه حلبي، *مختلف الشيعه*، جلد ۶، قم: مؤسسه النشر الاسلامی ۱۴۱۳، ص ۲۳؛ محقق کرکی، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، جلد ۸، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ دوم، ۱۴۱۴، ص ۱۹۲؛ طباطبایی، سید علی، *رياض المسائل فی تحقیق الأحكام بالذلائل*، جلد ۱۰، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۸، ص ۷۱؛ نجفی الجواهری، الشیخ محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح سرائع الإسلام*، جلد ۲۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۳۳، ص ۳۶۶؛ طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، *تکملة العروة الوثقی*، جلد ۱، قم: مکتبه الداوری، چاپ اول، ۱۴۱۴، ص ۱۲۱؛ کاشف الغطاء، عباس، *منهل العمام فی شرح سرائع الإسلام*، جلد ۲، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ اول، ۱۴۲۴، ص ۱۲؛ طباطبایی حکیم، سید محسن، *مستمسک العروة الوثقی*، جلد ۱۴، بی‌جا، دار إحياء التراث العربی، بی‌تا، ص ۴۸۵؛ حسینی شیرازی، سید محمد، *الفقه (کتاب الوکاله)*، بیروت: دار العلوم، چاپ دوم، ۱۴۰۹، ص ۳۲؛ مکارم شیرازی، ناصر، *کتاب النکاح*، جلد ۱، قم: مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب، چاپ اول، ۱۴۲۴، ص ۱۲۶.

۲. زمانی، عباس، *عدم رعایت مصلحت در انتقال مال از سوی وکیل*، مجله حقوقی دادگستری، دوره هفتاد و نه، ۱۳۹۴، شماره ۹۰، صص ۸۹ و ۹۰.

میلیون تومان است، به‌نظر نمی‌رسد معامله صورت‌گرفته از جانب وکیل، با اشکالی مواجه باشد. ولی چنانچه موکل فردی نیازمند باشد و حتی یک میلیون تومان هم برای او طبق شرایطی که دارد مهم و تأثیرگذار باشد، ولی با این‌حال وکیل خودرو را به قیمت ۲۰۰ میلیون تومان بفروشد، از آنجا که وکیل اوضاع و احوال موکل را رعایت نموده، بیع صورت‌گرفته غیرنافذ است و موکل می‌تواند آن را تنفیذ نکند.

اما با دقت‌نظر به ماده ۶۶۷ ق.م، متوجه خواهیم شد که قانون‌گذار در مقام اذعان به یک قاعده امری بر رعایت مصلحت از سوی وکیل است و لفظ (باید)، حکایت از این مهم دارد. بحث از وظیفه وکیل در رعایت مصلحت است و نمی‌توان تکلیف قانونی وکیل در رعایت مصلحت را منوط و مقید به وضعیت موکل نمود؛ لذا به نظر نمی‌رسد رعایت مصلحت، ارتباطی با شرایط موکل داشته باشد تا بتوان آن را در مواقعی با ملاک و وضعیت شخص موکل سنجید. رعایت مصلحت عبارت است از یک قاعده کلی و نوعی برای تمامی اقدامات وکیل که باید اعمال شود. از جمله مقاصد اصلی و اساسی مقنن، به‌منظور رعایت مصلحت و نهادن آن بر دوش وکیل، این است که باب سوءاستفاده‌های احتمالی را مسدود کند. قاعده رعایت مصلحت، فراتر از رابطه خصوصی وکیل و موکل است. به عبارتی، قانون‌گذار نمی‌خواهد شرایطی پیش آید که باب اعتماد سلب شود و افراد جامعه اطمینان‌خاطر لازم را نسبت به اقدامات وکیل نداشته باشند.

۲.۱. ترسیم وسعت مصلحت در اقدامات وکیل

قانون مدنی در ماده ۶۶۰ می‌گوید: «وکالت ممکن است به طور مطلق و برای تمام امور موکل باشد یا مقید و برای امر یا امور خاصی». از این‌رو می‌توان وکالت را به سه نوع خاص، عموم و مطلق^۱ تقسیم نمود و همگی نیز ممکن و صحیح می‌باشد.^۲ البته برخی از فقیهان در مورد

۱. همان‌طور که برخی (صفایی، سید حسین، *حقوق مدنی (تعهدات و قراردادهای)*، تهران: موسسه عالی حسابداری، ۱۳۵۱، ص ۴۲۱) گفته‌اند، وکالت مطلق را نباید با وکالت عام اشتباه کرد. وکالت عام آن است که با یکی از الفاظ عموم مانند، هر، همه، کلیه و ... همراه باشد. مثل اینکه موکل بگوید تو در کلیه امور مالی و غیرمالی من وکالت‌نامه داری. در این‌صورت وکالت با توجه به اصل حاکمیت اراده و قول مشهور فقیهان امامیه (مامقانی، *مناهی المتقین*، ص ۳۱۷؛ طباطبائی مجاهد، سید محمد (بی تا)، *کتاب المناهل*، بی‌جا، کتاب الوکاله) صحیح و نافذ است و حدود مقرر در ماده ۶۶۱ ق.م در این‌باره جاری نخواهد شد.

۲. بروجردی عبد، محمد، *حقوق مدنی*، تهران: انتشارات کتابفروشی علمی، ۱۳۸۰، ص ۳۵۸؛ شریفی اشکوری، الیاس، *فقرات فقهیه*، جلد ۶، قم: آل ایوب، ۱۳۸۱، ص ۱۷۴.

اعطای وکالت به نحو عموم اشکال کرده و آن را موجب وقوع غرر دانسته‌اند و همچنین می‌گویند در مورد صحت این نوع از وکالت، دلیلی در شرع وجود ندارد.^۱

اما فقیهان دیگر با اذعان به صحت وکالت به نحو عموم،^۲ معتقدند: «این حکم و دلیل مستندی آن، رد می‌شود؛ زیرا میان فقیهان اتفاق نظر وجود دارد که تصرفات وکیل منوط به رعایت مصلحت موکل است و اقدامات و تصرفات وکیل، با رعایت مصلحت موکل، امضا و تأیید خواهد شد».^۳

لذا در وکالت به نحو عموم نباید اشکال و خرده گرفت؛ زیرا همان‌طور که ذکر شد، رعایت مصلحت از تکالیف وکیل است و این مهم باید در همه اقسام وکالت لحاظ شود. از این رو می‌توان گفت مراعات مصلحت موکل، ابزار حقوقی شناخته‌شده‌ای است برای صحیح جلوه‌دادن وکالت‌های مطلق و عام و نیز راهنمایی وکیل در تصرفات و اقدامات خود. به عبارتی مصالح اجتماعی اقتضا می‌کند که در وکالت عام نیز وکیل ملزم به رعایت مصلحت موکل باشد تا از دست‌اندازی به حقوق موکل و به‌ویژه پایمال کردن حقوق او و انتقال موضوع وکالت با قیمت ناچیز به خود جلوگیری شود.^۴ راجع به وکالت‌های عام در رویه قضایی نیز می‌توان شاهد آرائی بود که بر پایه مصلحت صادر شده‌اند، ولی در مورد اینکه وکیل به رعایت مصلحت موکل ملزم است یا نه، نظرات متفاوتی میان قضات وجود دارد که به دو نمونه آن اشاره می‌شود:

۱. برخی از دادگاه‌ها در وکالت عامی که متضمن فروش مورد معامله به هر قیمت و به هر شخصی ولو خود وکیل است، رعایت مصلحت را لازم نمی‌دانند و معامله وکیل را در هر حال صحیح می‌دانند. برای مثال، در دادنامه شماره ۹۳۰۱۹۱ صادره از شعبه ۲۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران آمده است: «مفاد مندرجات وکالت‌نامه‌های اعطایی (یعنی فروش مورد معامله به هر قیمت و به هر شخصی) مفید این مطلب است که وکیل مجاز به فروش قطعی یا مصالحه قطعی شش‌دانگ یک واحد آپارتمان ... تحت هر عنوان عقد بوده و اطلاق وکالت

۱. شیخ طوسی، *الخلاص*، جلد ۳، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، بی‌تا، مسئله ۱۴، ص ۳۵۰.

۲. علامه حلی، پیشین، جلد ۶، ۱۴۱۳، ص ۲۳.

۳. طباطبایی، پیشین، جلد ۱۰، ۱۴۱۸، ص ۷۱.

۴. صفایی، سید حسین و محمد هادی جواهرکلام، *حقوق مدنی پیشرفته - نمایندگی و امانت*، تهران: سهامی انتشار، ۱۴۰۰، ص ۱۵۴.

نامه‌های مذکور دلالت بر آن دارد که وکیل مجاز به فروش موضوع وکالت به هر شخص حقیقی یا حقوقی حتی به خود و در مقابل هر مبلغ هر شرط بوده است. در نتیجه چون اقدامات وکیل متضمن این اندازه اختیار بوده که از مصرحات تفویضی موکلین تجاوزی نشده است، به حکم تعهدات طرفین و مسئولیت قراردادی نمی‌توان برخلاف اختیارات اعطایی گام برداشت؛ زیرا وکیل بر مبنای اختیارات تفویضی حق داشته که مورد وکالت را به هر مبلغ به نام خود منتقل نماید که ثمن مورد معامله را برابر مندرجات دادخواست تسلیمی به مبلغ ... به موکلین پرداخت نموده است. بدین استدلال دعوی اقامه شده متکی به دلیلی که از اسباب مسئولیت مدنی یا قراردادی را در مانحن فیه اثبات نماید، نمی‌باشد. شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز به موجب دادنامه شماره ۹۳۰۹۷۵ مورخ ۱۳۹۳/۰۷/۲۳ این حکم را تأیید کرده است.^۱ در رد استدلال رأی اخیر می‌توان بیان داشت که تصریح به امکان فروش مورد وکالت به هر قیمت، معنایی جز این ندارد که موکل اختیار تعیین قیمت را به وکیل واگذار کرده است و این امر منافاتی با رعایت مصلحت موکل ندارد و تکلیف وکیل به مراعات غبطه موکل را ساقط نمی‌کند.

۲. گروهی دیگر از دادگاه‌ها در وکالت عام رعایت مصلحت موکل را لازم شمرده‌اند. برای نمونه شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان تهران به موجب دادنامه شماره ۹۳۰۲۵۴ مورخ ۱۳۹۳/۰۲/۳۱، در خصوص دادخواست موکل به خواسته بطلان وکالت‌نامه‌های موضوع دعوا و بطلان معاملات خلاف مصلحتی که وکیل منعقد نموده، اینچنین انشای رأی نموده است: «... گرچه وکالت‌نامه‌ها متضمن کلیه اختیارات به ویژه اختیار فروش آن‌ها به هر فرد حقیقی یا حقوقی حتی به نام خود (وکیل) است، لیکن قید گردیده ... وصول و ایصال وجه آن به موکل در قبال قبض رسید کتبی ... بنابراین از آنجایی که وکیل باید در حدود متعارف و با رعایت غبطه و صلاح موکلش اقدام نماید در مانحن فیه، آقای ... به وکالت از مادرش ... مورد وکالت را در قبال ثمن بخش به خود انتقال داده و هیچ رسید کتبی نیز مبنی بر تحویل همین ثمن نیز ارائه نکرده است. لهذا صرف‌نظر از نحوه استدلال دادگاه بدوی در صدور حکم بر ابطال اسناد انتقالی، نظر به اینکه مستنبط از مواد ۶۶۷ و ۶۷۴ قانون مدنی، اقدامات خارج از

۱. برگرفته از وب سایت سامانه ملی آرای قضایی، به نشانی: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/10413>

حد متعارف وکیل در رعایت مصلحت موکل و غیرنافذ بودن چنین انتقالی (دلیلی بر تنفیذ معامله مذکور از ناحیه موکل یافت نگردید) درخواست ابطال آن‌ها گردیده. لذا با این استدلال دادگاه این قسمت از دادنامه را که متضمن حکم به بطلان (ابطال صحیح است) اسناد رسمی انتقال ... است نتیجتاً مواجه با اشکالی ندانسته و مستنداً به ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی ضمن ردّ تجدیدنظرخواهی آن را تأیید می‌نماید.^۱

باتوجه به دلایلی که فقیهان در صحت وکالت عام بیان داشته‌اند و نیز تکلیفی که قانون‌گذار در ماده ۶۶۷ ق.م. بر دوش وکیل نهاده است، به نظر می‌رسد استدلالی که در رأی دوم به عمل آمده است، صحیح می‌باشد. به عبارتی، در وکالتی که متضمن اختیار فروش مورد وکالت به هر قیمت است و وکیل آن را به مبلغی ناچیز به فروش می‌رساند، شاید بتوان گفت که وکیل در محدوده اختیار اعطایی عمل نموده است، ولی بی‌شک، مصلحت موکل را رعایت ننموده است.^۲ پس از مشخص شدن صحت اطلاق وکالت و لزوم رعایت مصلحت، شایسته است به تأییدی که فقیهان بر این مهم دارند، پرداخته شود و وسعت دایره آن ترسیم گردد.

همان‌طور که سابقاً ذکر شد، مراعات مصلحت موکل، مورد تأکید فقیهان قرار گرفته است و رعایت آن، در موردی هم که وکالت مقید و معین است، ضروری خواهد بود. چنان‌که برخی^۳ از فقیهان گفته‌اند، عمل وکیل در حدود اذن موکل کافی نیست و وکیل باید در انجام مورد وکالت، مصلحت موکل را نیز حتماً رعایت کند و در غیر این صورت، اقدامات وی جایز نیست. همچنین رعایت مصلحت موکل در صورت اطلاق وکالت نیز، مورد توجه فقیهان بوده است.^۴ به گفته

۱. برگرفته از وب سایت سامانه ملی آرای قضایی، به نشانی: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/6691>

۲. صفایی، سیدحسین و محمدهادی جواهرکلام، *حقوق مدنی پیشرفته - نمایندگی و امانت*، تهران: سهامی انتشار، ۱۴۰۰، صص ۱۵۰ و ۱۵۱.

۳. فاضل مقداد، *تنقیح الرائع لمختصر الشرائع* (تحقیق و گردآوری: سید عبداللطیف حسینی کوه‌کمری)، جلد ۲، قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی(ره)، چاپ اول، ۱۴۰۴، ص ۲۸۷.

۴. کاشف الغطاء، پیشین، جلد ۲، ۱۴۲۴، ص ۱۲؛ طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، *عروه الوثقی*، جلد ۴، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۷، ص ۴۰۲؛ میرزا قمی، *جامع الشتات فی أجوبة السؤالات*، جلد ۳، بی‌جا، بی‌تا، ص ۵۲۳؛ طباطبایی حکیم، سید محسن، *مستمسک العروه الوثقی*، جلد ۱۴، بی‌جا، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا، ص ۴۸۵؛ روحانی، السید محمد، *المرتقی إلى الفقه الأرقی*، جلد ۱، تهران: دار الجلی، چاپ اول، ۱۴۲۰، ص ۲۴۴. بکون مقتضی الاطلاق مراعاته لمصلحة الموکل.

برخی^۱ وجود رعایت مصلحت در صورت اطلاق وکالت، به دلیل وجود اجماع، سیره و ظهور عقد وکالت در این مورد است.

علامه حلی در *تذکره/فقهها*، راجع به رعایت مصلحت موکل این گونه می‌نویسد:

لا یَجُوزُ أَنْ یَقْتَصِرَ عَلَیْهِ وَ هُنَاكَ طَالِبُ بِالزَّیَادَةِ، یَلِ یَجِبُ عَلَیْهِ بَیْعُهُ عَلَی بَازِلِ الزَّیَادَةِ مَعَ تَسَاوِیِ الْغَرِیْمَیْنِ؛ لِأَنَّهُ مَنْصُوبٌ لِمَصْلَحَةِ الْمُوَكَّلِ، وَ لَیْسَ مِنْ مَصْلَحَتِهِ بَیْعُهُ بِالْأَقْلِّ مَعَ وُجُودِ الْأَكْثَرِ.^۲

به عبارتی، اقتضای رعایت مصلحت، عدم اکتفا به قیمت متعارف و ثمن‌المثل در صورت وجود خریدار به قیمت بالاتر یا فروشنده به مبلغ کمتر است. از این رو مشخص می‌شود که گستره رعایت مصلحت امری فراتر از اقدام به نحو متعارف است.

مشهور فقیهان^۳ معامله وکیل به مقدار ثمن‌المثل را در جایی که شخصی حاضر به خرید مثنی به بهایی بیشتر از مقدار عرفی بازار شود، جایز نمی‌دانند؛ زیرا معتقد به وجود رعایت مصلحت موکل هستند و صحت بیع را موقوف به رعایت این مهم کرده‌اند.^۴ این دسته از فقیهان، در مورد حالتی که بیعی توسط وکیل منعقد شده و در زمان خیار، فروشنده دیگری پیدا شود که حاضر به پرداخت ثمنی بیش از بیع اول باشد، فسخ بیع اول را مقتضای مصلحت، و التزام به بیع ابتدایی را منافی با رعایت مصلحت می‌دانند.^۵ لذا این مهم حکایت از تأمین مصلحت موکل دارد و صرف تصمیم و ملاحظه برای تحقق مصلحت و رعایت آن، مکفی نیست.

۱. سبزواری، سید عبدالاعلی، *مهذب الاحکام فی بیان حلال و الحرام*، جلد ۲۴، قم: دارالتفسیر، بی تا، ص ۲۸۲.

۲. علامه حلی، پیشین، صص ۶۴ و ۶۵.

۳. فخر المحققین حلی، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، جلد ۲، قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق، ص ۳۴۲؛ علامه حلی، *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه*، جلد ۳، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، بی تا، ص ۵۱؛ شهید ثانی، *الروضه البهیة* (تحقیق سید محمد کلاتر)، جلد ۴، بی جا، ۱۳۸۶، ص ۳۷۱؛ اردبیلی، مقدس، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان*، جلد ۹، بی جا، بی تا، صص ۵۵۹ و ۵۶۰؛ محقق کرکی، پیشین، جلد ۸، ۱۴۱۴، صص ۲۲۷-۲۲۸؛ محقق سبزواری (بی تا)، *کفایه الاحکام*، جلد ۱، قم: موسسه نشر الاسلامی، بی تا، ص ۶۷۴.

۴. حسینی عاملی، سید محمد جواد، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، جلد ۲۱، قم: جامعه مدرسین، بی تا، ص ۱۵۷.

۵. علامه حلی، *تذکره الفقهاء*، جلد ۱۵، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴، ص ۶۵؛ نجفی الجواهری، الشیخ محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، جلد ۲۷، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۳۲، ص ۳۶۶.

جناب علامه در پاسخ به برخی از فقهای عامه که معتقد به عدم لزوم فسخ بیع هستند^۱ و می‌گویند: ۱- طبق روایت وارده نباید هنگام معامله دو طرف، شخص دیگری وارد بیع و معامله‌ی آن‌ها شود؛ ۲- همچنین احتمال برگشتن پیشنهاددهنده باذل از سخن خود وجود دارد، بیان می‌دارد که، اولاً در روایت موجود، نهی متوجه شخص دومی است که قصد ورود به معامله را دارد و نه شخص وکیل؛ ثانیاً امکان تحصیل زیادت که مطابق مصلحت موکل نیز هست، وجود دارد و پیداشدن شخص باذل را در مدت خیار، مانند حالتی می‌دانند که قبل از وقوع بیع، هم زمان دو خریدار پیدا شده و یکی از آن‌ها، قیمتی بیش از ثمن‌المثل پیشنهاد می‌دهد که به علت لزوم رعایت مصلحت، وکیل باید آن را به باذل بفروشد.

یکی از فقهای معاصر، ذیل عبارت (يَجِبُ مُرَاعَاةَ مَصْلَحَةِ الْمُوَكَّلِ) این چنین می‌گوید:

«این عبارت کمی ابهام دارد، زیرا اگر مراد آن است که وکیل مصلحت واقعی موکل را رعایت کند، کأن وکالت انصراف به آن صلاح واقعی دارد و به نظر می‌رسد معلوم نیست چنین باشد. اما اگر منظور این باشد که وکیل مصلحت موکل را به تشخیص خود موکل رعایت کند، باید توجه کند که موکل اگر خودش مباشر بود چگونه اقدام می‌نمود؟ وکیل نیز همان‌طور عمل کند. به عبارتی، همان خصوصیتی که در نظر موکل مطلوب است و به نظر او دارای مصلحت است، وکیل نیز همان‌ها را انجام دهد... نتیجه اینکه، وکیل باید آنچه مدنظر موکل مصلحت است، انجام دهد...»^۲.

ایشان در ادامه راجع به سؤالی که پرسیده شده است، چنین جواب می‌دهند:

«سؤال: گاهی معلوم است که تصرف وکیل مخالف نظر موکل است که روشن است این تصرف درست نیست؛ اما گاهی معلوم نیست که این تصرف مخالف نظر موکل باشد. آیا این تصرف نافذ است؟ جواب: از وکالت استفاده نمی‌شود که حق این نوع تصرفات برای وکیل باشد، بنابراین باید استعمال کند و تحصیل رضایت موکل بشود».

۱. ابن قدامه، أبو محمد موفق الدین، *المعنی*، جلد ۵، قاهره: مکتبۃ القاہرہ، ۱۹۶۸م، صص ۹۸ و ۹۹.

۲. شبیری زنجانی، «درس خارج فقه»، مورخ ۸۱/۰۸/۰۷.

به نظر می‌رسد آنچه از متن فوق بر می‌آید، این است که ایشان صرف صلاح‌دید و تشخیص وکیل در اقدامات و تصرفات موضوع وکالت را برای رعایت مصلحت کافی نمی‌دانند و معیار رعایت مصلحت را نظر و سنجش موکل معرفی می‌کنند که وکیل باید با توجه به آن اقدام نماید؛ اما در جواب این دیدگاه باید بیان داشت که رعایت مصلحت، یک حالت عرفی و نوعی دارد. به عبارتی، در حقوق باید به دنبال قاعده‌سازی بود و در این مسیر اگر خواسته‌ها و سلیق اشخاص، به‌طور جداگانه معیار قرار داده شود، چیزی جز ایجاد بی‌نظمی و هرج و مرج حاصل نمی‌گردد و با پایه‌ها و اساس حقوق و نظام قانون مدنی نیز سازگاری نخواهد داشت؛ لذا نمی‌توان برای سنجش مصلحت، تفسیر شخصی ارائه داد. اما چنانچه معیار رعایت مصلحت عرف قرار گیرد، از جهتی امکان پیاده‌سازی آن آسان‌تر است و از جهتی دیگر، از صدور آرای مختلف و متعارض در محاکم جلوگیری می‌شود.

بنابراین مشخص می‌شود که لزوم رعایت مصلحت، چیزی فراتر از عمل‌نمودن به نحو متعارف است و وکیل در این مسیر باید با عنایت به این مهم، نهایت تلاش خود را به کار گیرد و چه‌بسا در مواردی ملزم خواهد شد که معامله ابتدایی را فسخ کند و معامله دیگری انجام دهد که نفع بیشتری برای موکل داشته باشد؛ چراکه عمل‌نمودن مطابق با مصلحت، چنین چیزی را ایجاب می‌کند.

برخی از فقیهان، افزون بر رعایت مصلحت، تکلیف وکیل را امری بالاتر، یعنی مراعات اصلح می‌دانند.^۱ به عبارتی، براساس نظر این گروه، وظیفه وکیل عمل‌نمودن طبق نفع موکل است و بالطبع در جایی که امکان انجام اقدام و تصرفی، فراتر از مصلحت موکل وجود دارد، رعایت آن ضروری است.^۲

۱. «لأن الوکیل یجب علیه مراعاة الأصلح لموكله» صیمیری البحرانی، شیخ مفلح، *غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام*، جلد ۲، دار الهماد، بی‌تا، ص ۱۳۳؛ حلی، جمال الدین احمد بن محمد اسدی، *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، جلد ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷، ص ۴۸۸.

۲. البته برخی (سند، محمد، *منهاج الصالحین*، جلد ۲، قم: باقیات، چاپ دوم، ۱۴۳۳، ص ۴۰۷) در صورت عدم تقیید موکل، رعایت مصلحت به نحو متعارف را کافی دانسته و مراعات به شکل اصلح را لازم نمی‌دانند؛ ولابد علی الوکیل من مراعاة مصلحة الموکل بحسب المعتاد ولا یلزم علیه مراعاة الأصلح إلا مع تقیید الموکل بذلک (همان).

نکته حائز اهمیت دیگر آن که در عباراتی که فقیهان راجع به رعایت مصلحت یا مراعات اصلح آورده‌اند و تعدادی از آنها ذکر شد، در هیچ‌یک، اقدامات وکیل محدود به عمل نمودن در محدوده اذن نیست و تعدد میان اذن و مصلحت آشکار است.

النهاییه، غرض نگارندگان از ترسیم گستره مصلحت آن بود که نشان داده شود اولاً وکیل باید در اقسام مختلف وکالت و حتی در وکالت خاص نیز طبق مصلحت موکل عمل نماید.^۱ ثانیاً با عنایت به تکلیف بودن رعایت مصلحت از سوی وکیل، قلمرو این مهم از قلمرو و محدوده اذن تفکیک شود (قسمت دوم ماده ۶۶۷ ق.م. تا اکتفا به صرف ملاحظه مصلحت موکل برای اعتبار عمل وکیل نشود).

۳. ضمانت اجرای عدم تحقق مصلحت^۲

قانون مدنی در باب وکالت، وضعیت حقوقی معامله‌ای را که برخلاف مصلحت موکل منعقد شده، بیان نکرده است.^۳ اما ماده ۱۰۷۴ ق.م. در زمینه عقد نکاح مقرر می‌دارد: «حکم ماده فوق

۱. مراعاة المصلحة المعتبرة فی کلّ وکیل؛ شهید ثانی، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، جلد ۵، مؤسسه المعارف الاسلامیه، بی‌تا، ص ۲۹۵

۲. البته ضمانت اجرای تجاوز از حدود اذن که عبارت است از عدم نفوذ عمل وکیل، هم در فقه (طباطبایی، سید علی، *ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالذلائل*، جلد ۱۰، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۸، ص ۸۰؛ طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، *تکملة العروة الوثقی*، جلد ۱، قم: مکتبه الداوری، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، ص ۱۲۶) و هم در حقوق (کاتوزیان، ناصر، *عقود معین*، جلد ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم، ۱۳۹۲، ص ۱۷۰) امری مسلم و قطعی است و دیدگاه مخالفی در مورد آن وجود ندارد. همچنین از مضمون عبارات برخی (نجفی، پیشین، جلد ۲۷، صص ۳۹۸ و ۳۹۹) از فقیهان این‌گونه به دست می‌آید که، علت عدم صحت اقدامات خارج از حدود اذن وکیل، خروج او از قصد انشا موکل است.

۳. همان‌طور که برخی (ایزدی، نرگس، *تعهدات اصلی وکیل در برابر موکل در حقوق ایران، انگلیس و مصر*، ندای صادق، شماره ۳۳، ۱۳۸۳) نیز گفته‌اند، قانون مدنی ایران برخلاف قوانین مدنی بعضی از کشورها (مانند م ۷۰۳ قانون مدنی مصر (در قانون مدنی مصر، چنانچه وکیل بتواند مورد وکالت را با رعایت مصلحت و منفعت موکل به نحو مطلوب‌تری انجام دهد، این عمل مانعی ندارد؛ هرچند در حدود تعیین شده عقد وکالت نباشد. برای مثال اگر شخصی در فروش منزلی یا خرید آن به مبلغ معینی وکیل باشد، اما آن منزل را با قیمتی بالاتر فروخته یا با قیمتی کمتر خریداری نماید، معامله مزبور صحیح است و منفعت حاصله، عاید موکل می‌گردد (السنهوری، عبدالرزاق، *الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید*، جلد ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۴م، صص ۴۵۳ و ۴۵۲))، م ۶۶۹ ق.م. سوریه، مواد ۷۷۹ و ۷۸۷ قانون موجبات و عقود لبنان و م ۹۳۲ ق.م. عراق) در ←

(یعنی فضولی بودن نکاح در صورت تجاوز وکیل از حدود وکالت) در موردی نیز جاری است که وکالت بدون قید بوده و وکیل مراعات مصلحت موکل را نکرده باشد. لذا باید اظهار داشت قراردادهایی که خلاف مصلحت موکل انشا شده باشند، غیرنافذند.^۱

با این حال، بعضی از حقوق دانان برای ضمانت اجرای محقق نشدن مصلحت، سه حالت متصور شده و برای هر کدام، حکمی جداگانه بیان کرده‌اند، که عبارت است از:

۱. وکیل عمداً مصلحت موکل را نادیده بگیرد و به سود خود اقدام کند که بر طبق ماده ۱۰۷۴ ق.م. عمل او غیرنافذ خواهد بود، یعنی فضولی است. علت این امر هم آن است که به مقتضای امانت رفتار نکرده و هنگام انجام وکالت به مصلحت و نیابت او نمی‌اندیشیده و به آن عنوان تصمیم نگرفته است.

۲. در موردی که وکیل در حدود متعارف رفتار کرده باشد و با وجود این، معامله به مصلحت موکل واقع نشود. در این صورت، اقدامات وکیل را باید نافذ دانست. برخی^۲ دیگر نیز، همین نظر را داده‌اند.

۳. در فرضی که وکیل قصد خیانت یا تجاوز ندارد، ولی در نتیجه عدم مراقبت و احتیاط‌های لازم، عملی انجام می‌دهد که به مصلحت موکل نیست. ایشان برای فرض اخیر، دو راه حل ارائه می‌دهند:

- چون وکیل به هر حال مصلحت موکل را رعایت ننموده، معامله فضولی است و شخص ثالث در صورت تحمل زیان، می‌تواند به وکیل بی‌مبالات رجوع کند.
- چون وکیل بر اساس نیابت و به قصد مصلحت، عقد را انجام داده است، باید آن را نافذ شمرد و در صورت زیان، موکل می‌تواند به وکیل مراجعه نماید و در صورت وجود خیانت، آن را فسخ کند. ایشان، نفوذ معامله را عادلانه‌تر و از نظر حقوقی، قوی‌تر می‌دانند.^۳

→ بیان حکم موردی که رعایت مصلحت موکل مستلزم خروج از حدود و اختیارات وکالت باشد یا تجاوز از محدوده اذن تفویضی به لحاظ اوضاع و احوال جدیدی که پیش آمده برای موکل سودمندتر از مورد معین شده در وکالت نامه باشد، ساکت است و از این نظر، قابل نقد می‌باشد.

۱. صفایی، سید حسین و محمد هادی جواهرکلام، **حقوق مدنی پیشرفته - نمایندگی و امانت**، تهران: سهامی انتشار، ۱۴۰۰ش، ص ۱۵۶.

۲. امامی، سید حسن، **حقوق مدنی**، جلد ۱ و ۲، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۸۱، ص ۲۳۰.

۳. کاتوزیان، پیشین، صص ۱۷۰ تا ۱۷۲.

برخی^۱ دیگر از حقوق‌دانان نیز حکم ماده ۱۰۷۴ ق.م. را استثنائاً در نکاح جاری دانسته‌اند و همسو با این نظر، چنین می‌گویند:

«چون اصل ثبات و امنیت معاملات مستلزم این است که به هر دستاویزی معامله بر هم نخورد و طبق ماده ۶۶۶ ق.م، وکیل مسئول جبران خسارات وارده می‌باشد. در نتیجه حکم ماده ۱۰۷۴ ق.م که معاملات را به استناد عدم رعایت غبطه غیرنافذ دانسته است، حکمی استثنایی و مخصوص عقد نکاح است و نباید به عقود دیگر تسری داده شود».

بعضی نیز در بیان معیار عمل وکیل مطابق مصلحت گفته‌اند:

«برای تشخیص اینکه عمل وکیل، خلاف مصلحت موکل صورت گرفته و از نظر حقوقی فضولی و غیرنافذ است یا اینکه مطابق مصلحت موکل بوده و نافذ تلقی شود، باید رفتار متعارف وکیل را در نظر گرفت و بیان کرد اگر وکیل همانند وکیلی متعارف و دلسوز عمل کرده و با وجود این، معامله برخلاف مصلحت موکل درآمده، این معامله نافذ است؛ زیرا بیشتر از این نمی‌توان از وکیل انتظار داشت».^۲

آشکار است که این گروه از حقوق‌دانان، ملاحظه مصلحت و اقدام در حدود متعارف را برای صحت اعمال وکیل کافی می‌دانند و رعایت مصلحت را برای اعتبار اقدامات وکیل، لازم نمی‌دانند. به عبارتی، زمانی که ملاحظه مصلحت موکل مدنظر باشد، بحث قصد و انگیزه نیز مطرح می‌شود و همین که احراز شود نیت و قصد وکیل، مصلحت موکل است، هرچند حاصل نشده باشد، خدشه‌ای به صحت آن عمل یا اقدامات وارد نمی‌گردد و طبیعتاً قابل فسخ نیز نخواهد بود و تنها در صورت وجود سوءنیت وکیل و نادیده‌گرفتن مصلحت موکل، عمل انجام‌شده غیرنافذ است؛ چون طبق این دیدگاه، مصلحت به‌عنوان تکلیف قانونی شناخته نشده است تا در صورت عدم تحقق آن، عقد بی‌اعتبار باشد.

اما در پاسخ به دیدگاه اخیر، باید بیان داشت:

۱. کاشانی، سید محمود، *جزوه پل‌های کپی حقوق مدنی ۷*، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۷۳-۱۳۷۴، ۱۴۵. بر گرفته از باریکلو، پیشین، ۱۳۸۸، ص ۲۲۷.
۲. صفایی، سید حسین و محمد هادی جواهرکلام، پیشین، ص ۱۵۹.

- **اولاً**، ماده ۱۰۷۴ ق.م.ا، عمل وکیل بدون رعایت مصلحت موکل را غیرنافذ بیان کرده و این حکم و فضولی بودن عملی که وکیل برخلاف غبطه موکل انجام داده، از قواعد عمومی قراردادها است و اختصاص به نکاح ندارد.^۲ براین اساس باتوجه به قول اخیر و وجود چنین قاعده‌ای، نمی‌توان صور مختلفی برای عدم رعایت مصلحت تصور نمود. علاوه‌براین، ماده مزبور مربوط به جلد سوم قانون مدنی، یعنی مسائل مربوط به اشخاص است و در نکاح آنچه اهمیت دارد، رابطه زوج و زوجه است؛ ولی وکالت ذیل جلد اول این قانون بحث شده و در غالب عقود این جلد، رابطه بین دو مال است. از این رو عدم نفوذ مختص به نکاح می‌باشد و راجع به وکالت در سایر امور باید اذعان داشت که از ماده ۶۶۷ ق.م.ا (با توجه به تکلیف قانونی بودن آن)، تنها یک حکم برداشت می‌شود که عبارت است از صحیح نبودن^۳ اقدام وکیل در صورت عدم رعایت مصلحت موکل.
- **ثانیاً**، اینکه ایشان عمل وکیل را سه قسم کرده و بین این سه تفاوت قائل شده و برای هریک، حکم متفاوتی ذکر کرده است، به نظر نمی‌رسد قابل توجیه باشد؛ زیرا قانون مدنی ایران در مواد ۶۶۷ و ۱۰۷۴ خود، مطلق است و بنا به این اطلاق، چنین تمایز و تقسیمی را بر نمی‌تابد و حکم مندرج در این مواد، ربطی به انگیزه‌ها ندارد.
- **ثالثاً**، سؤالی که به ذهن می‌آید، این است که اگر وکیل به‌عنوان فردی امین شناخته می‌شود و رعایت مصلحت موکل از وظایف و تکالیف اوست، چنین تقسیمی راجع به عدم تحقق و رعایت مصلحت و استفاده از عباراتی مانند «قصد خیانت»، «تجاوز» و ... چه معنایی دارد؟ اگر بحث در حقوق مدنی است، به‌کارگیری عبارات حقوق کیفری، به چه علت است؟

۱. حکم ماده فوق (یعنی توقف صحت عقد بر تنفیذ موکل) در موردی نیز جاری است که وکالت بدون قید بوده و وکیل مراعات مصلحت موکل را نکرده باشد.

۲. کاتوزیان، ناصر، **قانون مدنی در نظم حقوق کنونی**، تهران: میزان، چاپ پنجاه و یکم، ۱۳۹۵، ص ۶۵۸.

۳. برخی از فقیهان به‌صراحت در مورد ضمانت اجرای عدم رعایت مصلحت، قائل به بطلان آن هستند: «ان الوکیل لا یصح فعله إلا فیما فیہ صلاح لموکل، و کل ما لا صلاح فیہ لموکل، فلا یلزمه منه شیء، و أنه باطل غیر صحیح» (ابن ادریس الحلّی، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، جلد ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۰، ص ۹۰).

• **رابعاً؛** اگر میزان در سنجش تحقق مصلحت، رفتار متعارف وکیل دانسته شود، یعنی صرف ملاحظه کافی در اعتبار عمل او است، درحالی‌که این رفتار متعارف در بسیاری از موارد منجر به وقوع مصلحت موکل نخواهد شد و این با لفظ آمره در ماده ۶۶۷ ق.م.مغایر است.

چنان‌که بیان شد، از تکالیف وکیل، رعایت مصلحت و غبطه شخص موکل است و به نظر می‌رسد، در صورت عدم انجام این تعهد قانونی، بیش از یک حکم وجود ندارد و آن عدم اعتبار عقد خواهد بود و چنین تقسیم سه‌گانه‌ای که از سوی حقوق‌دانان طرح شده و معیار هر کدام قصد و انگیزه وکیل قرار گرفته است، وجاهتی ندارد.

عدم مراقبت و احتیاط لازم توسط وکیل، مصداق بارز عدم رعایت مصلحت موکل است و در این مورد باید هم قول با فقیهان اذعان داشت، در مواردی که اقدامات وکیل برخلاف مصلحت و ناشی از عدم مراقبت و احتیاط‌های لازم است، عمل وکیل معتبر نیست و اگر خسارتی در این حالت به موکل برسد، وکیل مسئول آن است. به عبارتی، صرف ملاحظه مصلحت و رعایت‌نشدن آن، برای تأیید اقدامات و اعمال تفویضی وکیل، کافی نیست و انجام تقسیم براساس انگیزه و ذهنیت وکیل، مطلوب نمی‌باشد و میان رعایت مصلحت و عدم رعایت آن، حکم سومی قائل‌شدن، وجهی ندارد.

۴. نظریه منتخب در حقوق ایران

همان‌طور که بیان شد، برخی از حقوق‌دانان برای عدم تحقق مصلحت، دست به تفکیک زده و میان عدم رعایت مصلحت به نحو عمدی یا وجود قصد خیانت، با موردی که عمل وکیل در محدوده اذن و نیابت و به طور متعارف صورت گرفته، ولی به دلایلی دیگر، مصلحت موکل حاصل نشده است (یعنی ملاحظه مصلحت)، قائل به تفصیل شده بودند؛ اما چنان‌که آمد، به نظر نمی‌رسد این تفکیک و تمسک به آن، قوتی داشته باشد. به عبارتی تا زمانی که اصل و معیار، صرف تلاش وکیل در رعایت مصلحت باشد، هرچند به نتیجه مطلوب نرسد و مصلحت موکل محقق نشود، درست نیست تا حکم به صحت عمل وکیل داده شود؛ زیرا بنا به مطالب و مستندات ذکرشده، از آنجا که رعایت مصلحت موکل، تکلیف و وظیفه قانونی وکیل است، لذا در اعمال و اقدامات وکیل، آنچه اهمیت دارد، نتیجه و حاصل کار وکیل است و نه ملاحظات،

تلاش‌ها و انگیزه‌های او. بنابراین هرگاه رعایت مصلحت موکل به‌عنوان یک تعهد و تکلیف مسلم قانونی شناخته شود، عدم تحقق آن برابر است با عدم انجام تکلیف که در نتیجه، یک ضمانت‌اجرا (یعنی عدم صحت) بیشتر ندارد.

قانون مدنی رعایت مصلحت و عمل در حدود اذن را در یک ماده آورده، ولی نباید این‌گونه برداشت نمود که این دو یکی هستند. عباراتی که قانون‌گذار برای هر یک از عناوین اذن و مصلحت در ماده ۶۶۷ ق.م آورده است، با دیگری فرق دارد. به بیان دیگر، شایسته نیست تا یک مطلب از سوی قانون‌گذار تکرار شود. وقتی قانون‌گذار مطلبی را اضافه می‌کند، یعنی قصد بیان مفهوم دیگری دارد و غرض وی ایجاد ابهام برای مخاطب نیست. رعایت مصلحت از تکالیف وکیل و برای موکل است و عمل در حدود اختیار تفویضی، مربوط به وکیل است. قانون‌گذار با آوردن لفظ امره «باید»، می‌خواهد یک نظم اجتماعی بنا کند تا اعتماد عمومی نسبت به اقدامات وکیل، مخدوش نشود؛ لذا به نظر می‌رسد از لحاظ نسب اربعه منطقی، میان رعایت مصلحت و حدود اذن و اختیار، عموم و خصوص من وجه وجود دارد و دایره اشتراک میان این دو مضیق است.

بنابراین، پذیرش تئوری مراعات مصلحت موکل، می‌تواند مانع بسیاری از سهل‌انگاری‌های وکلا شود و به اقدامات آن‌ها نظام بخشد که نتیجه آن برابر است با ایجاد یک استیثاق کلان برای اشخاص جامعه نسبت به اعمال وکلا و رغبت مردم در سپردن امورشان به آنها. از همین‌رو است که طبق ق.ا.د.م مصوب ۱۳۷۹ اقرار وکیل علیه موکل خویش مسموع نیست. ماده ۲۰۵ قانون مزبور بیان می‌دارد: «اقرار وکیل علیه موکل خود نسبت به اموری که قاطع دعوا است پذیرفته نمی‌شود، اعم از اینکه اقرار در دادگاه یا خارج از دادگاه به عمل آمده باشد». به عبارتی، توجیه مقبول عدم پذیرش وکالت در اقرار در شرایط فعلی حقوق ایران را باید نوعی سیاست قضائی دانست که تأمین مصلحت موکل را در مقام دادرسی هدف قرار داده است.^۱ تمامی اقسام

۱. هرچند به عقیده برخی، حتی قابل‌توکیل‌بودن اقرار، در مواردی تأمین‌کننده مصلحت موکل به شمار می‌آید. (دادمرسی، سید مهدی، **وکالت در اقرار**، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۱، ۱۳۸۳، شماره ۲، ص ۸۸).

نمایندگی و نیابت، مقید بر رعایت غبطه و مصلحت اصیل (ماده ۶۶۷ ق.م) است.^۱ پس اگر نمایندگان مذکور از اختیار خود به زیان اصیل استفاده کنند، کار آنها تعهدی برای مولی‌علیه و موکل به وجود نمی‌آورد.^۲

علاوه بر این، با پذیرفتن نظریه لزوم رعایت مصلحت موکل، می‌توان از صدور آرای قضایی که مبتنی بر نظریه اکتفا به ملاحظه مصلحت صادر می‌شود و معیار را کفایت حدود اذن می‌داند و حکم به صحت عمل وکیل می‌دهند، جلوگیری نمود. برای مثال، آنچه امروزه در بسیاری از ازدواج‌ها رایج شده است و در سندهای نکاح در قالب شرط ضمن عقد درج می‌شود، وکالت‌داشتن زوجه برای طلاق است. به عبارتی، زوجه با وکالت و حق توکیلی که از زوج برای طلاق خویش دارد، برای طلاق و تشریفات آن، وکیلی را برای زوج بر می‌گزیند. اگرچه این وکیل از سوی زوجه انتخاب شده است، وکیل مع‌الواسطه زوج می‌باشد و در جریان دادرسی باید غبطه و مصلحت او را رعایت نماید. به عنوان نمونه، در پرونده‌ای که زوج به زوجه وکالت در طلاق با حق توکیل به غیر و انتخاب نوع طلاق و بذل مهر را داده و زوجه به استناد چنین وکالت‌نامه‌ای، وکیلی را به صورت با‌واسطه انتخاب کرده است، زوجه برای تبدیل طلاق به بائن، طلاق خلع را برگزیده و از ۱۱۴ سکه به‌عنوان مهر، تنها ۴ سکه را بذل نموده و وکیل مع‌الواسطه زوج نیز مابذل را قبول کرده است. پس از آن، زوج ادعا می‌کند که وکیل انتخابی او از سوی زوجه، مصلحت وی را مراعات ننموده است. شعبه ۴۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به موجب دادنامه شماره ۴۷۰۱۰۷۸ مورخ ۱۳۹۱/۰۵/۱۷ ادعای شوهر را نپذیرفته است. اما این تردید معقول ایجاد می‌شود که برای طلاق خلع، زوجه باید قسمت معقولی از مهر را بذل می‌کرده و وکیل زوج در قبول بذل مهر به مقداری اندک، مصالح موکل خویش را مراعات نکرده است.^۳ یا در حکمی دیگر شعبه هجدهم دادگاه حقوقی شیراز چنین استدلال کرده است: «عدم رعایت غبطه و مصلحت بر فرض ثبوت، از موارد ابطال معامله‌ای که صحیحاً واقع شده نمی‌باشد و موکل صرفاً

۱. نریمانی فام، پرویز، حمید عیوضی و رضا سکوتی نسیمی، معیار و ملاک نیابت‌پذیری اقرار در فقه و حقوق ایران با رویکردی بر نظر امام خمینی (ره)، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دوره ۱۴، ۱۴۰۰، شماره ۳، ص ۲۲۷.

۲. کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، جلد ۱، تهران: نشر میزان، چاپ سوم، ۱۳۸۷، صص ۲۱۳-۲۱۰.

۳. صفایی، سید حسین و محمدهادی جواهرکلام، پیشین، ص ۱۴۲.

حق مطالبهٔ ثمن معامله به قیمت عادلانهٔ روز را از وکیل دارد و حق ابطال معامله را ندارد.^۱ این حکم، مورد تأیید شعبهٔ سوم دادگاه تجدید نظر فارس واقع شده است^۱ و یا شعبه نوزدهم دادگاه حقوقی تهران و شعبهٔ چهل و چهار دادگاه تجدید نظر تهران، آرائی مشابه مورد مزبور داده‌اند.^۲ اما بدیهی است، چنانچه رعایت مصلحت موکل، تکلیفی قانونی در عرض عمل در حدود اذن دانسته شود و با این حال در مواردی مراعات نشود، نباید معاملهٔ وکیل را صحیح دانست و قضات دادگاه‌ها و دیوان عالی کشور در صدور رأی، به رعایت مصلحت به‌عنوان تعهد قانونی مستقل، نظر خواهند افکند و طبق آن حکم خواهند داد. مؤید این مطلب رأی دیوان عالی کشور، مورخ ۱۳۶۳/۰۳/۲۹ است که ذکر عبارت «فروش به هر مبلغ و به هر ترتیب که وکیل صلاح و مقتضی بداند» در وکالت‌نامه از سوی موکل را وسیله‌ای برای اقدامات وکیل بدون رعایت مصلحت و اکتفانمودن به حدود متعارف و ملاحظهٔ مصلحت نمی‌داند و عمل نمودن طبق مصلحت موکل را یک تکلیف قانونی قلمداد می‌کند و وکیل را موظف به انجام اقدامات در قلمرو مصلحت می‌داند. به عبارتی، رأی دیوان، دلیلی است بر پذیرش تئوری رعایت مصلحت. این رأی چنین است:

«تکیه رأی فرجام خواسته بر این اساس که تشخیص مصلحت موکل (با توجه به جمله به هر مبلغ و به هر ترتیب که صلاح و مقتضی بداند) در اختیار وکیل قرار داده شده، موجه و منطقی تشخیص نمی‌گردد، زیرا قبول این امر مغایر مفاد ماده ۶۶۷ ق.م. بوده و اعمال آن به نحو اطلاق نوعی تجاوز از اختیار برحسب قرائن و عرف و عادت و منافای با قسمت اخیر ماده مذکور خواهد بود و چون وقتی ادعای عدم رعایت اصل مصلحت موکل از جانب مشارک‌الیها (فرجام‌خواه) مطرح است و برای اثبات آن به تحقیق و معاینه محل و جلب نظر کارشناسان استناد شده، صدور حکم بدون توجه به این ادعا و رسیدگی به آن برخلاف حق و قانون بوده و بدون توجه آن منطقی به نظر نمی‌رسد».

۱. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۷۱۱۹۳۰۱۴۳۴ مورخ ۲۷/۱۲/۱۳۹۱ صادره از شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر فارس.
 ۲. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۴۴۰۱۰۶۸ مورخ ۹/۷/۱۳۹۱ صادره از شعبه ۱۹ حقوقی تهران که به تأیید شعبه ۴۴ دادگاه تجدیدنظر تهران رسیده است. به نقل از **مجموعه آرای قضائی دادگاه‌های تجدید نظر تهران**، تهران: پژوهشگاه قوه قضائیه، چاپ اول، مهرماه ۱۳۹۱، ص ۱۱۱.

۵. مصلحت موکل در حقوق انگلیس

در انگلیس، وکیل ملزم است موضوع و مورد وکالت را در کمال آگاهی و احتیاط‌های لازم انجام دهد؛ همچنان که برای انجام امور شخصی خویش چنین می‌کند.^۱ در ماده ۱۵ مجموعه اصول اساسی نقش وکلا در قراردادهای وکالت که در هشتمین کنگره سازمان ملل متحد در کوبا^۲ به تصویب رسیده است، به رفتار وکلا مطابق با مصالح موکلین و احترام به منافع آنها،^۳ اشاره شده است^۴ و این مهم از قواعد و مقرراتی قابل استنباط است:

۵.۱. قاعده وفاداری

وفاداری^۵ و توانایی عمل به نفع موکل از عناصر اساسی رابطه وکیل و موکل در حقوق انگلستان است. وظیفه وفاداری وکیل به موکل در سایر اقدامات وکیل نیز مانند حفظ محرمانگی،^۶ حفظ استقلال و ... تجلی می‌یابد. هنگامی که وکیل پرونده‌ای را می‌پذیرد، مقتضای اصل وفاداری، انصراف از پرونده را در اوضاع ناخوشایند و مواردی که شانس و احتمال کمی برای پیروز شدن در پرونده وجود دارد، مانع می‌شود. وفاداری در حقوق انگلیس مستلزم آن است که وکلا وظایف خود را با اتکا به تعهد و فداکاری انجام دهند و ثابت‌قدم باشند. اصل وفاداری در هر دو نظام حقوقی نوشته و کامن‌لا، ذیل مباحث و مقررات وظایف مختلف وکیل منعکس شده است. به طور مشابه، طبق ماده ۲ قانون^۷ MBA وکلا باید نسبت به موکلانشان وفادار باشند و سعی کنند یک رابطه مبتنی بر اعتماد برقرار نمایند.^۸

1. Markesinis, B.s, **An outline Of the law Of Agency**, london: Butterworths 1979, P. 74:

س. ملکا، ادموند، **شرح القانون الانجلیزی**، مصر: شرکه مساهمه مصریه ۱۹۵۴م، شماره ۱۳ و ۱۴.

2. the Eighth United Nations Congress on the Prevention of Crime and the Treatment of Offenders, Havana, Cuba, 07 September 1990.

3. Lawyers shall always loyally respect the interests of their clients.

4. Basic Principles on the Role of Lawyers, 1990.

5. Loyalty

۶. قانون وکالت در ایران مصوب ۲۵ بهمن ماه ۱۳۱۵ در ماده ۳۰ راجع به حفاظت از اسرار می‌گوید: وکیل باید اسراری که به واسطه وکالت از طرف موکل مطلع شده و همچنین اسرار مربوطه به حیثیات و شرافت و اعتبارات موکل را حفظ نماید.

7. Code of Professional Ethics of the Attorneys, Attorney's Professional Associates and Attorney's Trainees of the MBA.

8. lawyers "must stay loyal to the client and try to establish a relation of trust." **Michael G. Karnavas, Lawyer's ethics, Published by OSCE Mission to Skopje, 2016, 43.**

اصل E منشور CCBE^۱ در مورد وفاداری به موکل^۲ است. در توضیح و تفسیر منشور آمده است که وفاداری به موکل جوهره نقش وکیل می‌باشد. این برای ایجاد اعتماد در رابطه وکیل و موکل بسیار حائز اهمیت است. برای وفادارماندن به موکل و رعایت مصالح و منافع وی، وکیل باید مستقل باشد، از تضاد منافع اجتناب کند و اعتماد موکل را جلب نماید. البته طبق مندرجات منشور اصول حرفه حقوقی اروپا (CCBE)، در مواردی به دلیل تعامل بین اصل وفاداری به موکل با اصولی که وظایف گسترده‌تری را برای وکیل تعیین می‌کند، مانند حیثیت و شرافت، احترام به همکاران حرفه‌ای و به‌ویژه احترام به حاکمیت قانون و اجرای عدالت، وکیل با محدودیت‌ها و مشکلاتی مواجه می‌شود که باید در برخورد با چنین موضوعاتی، برای موکل روشن کند که نمی‌تواند به دلیل وجود مسئولیت خود در قبال دادگاه و اجرای عدالت، یک پرونده غیرصادقانه را بپذیرد. مشخص است که در حقوق انگلستان (و دیگر نظام‌های حقوقی کامن‌لا) نیز مانند حقوق ایران، انجام عمل از سوی وکیل با توجه به اصل وفاداری، باعث می‌شود تا بستر اعتماد در روابط وکلا با موکلین گسترش یابد و یک خاطرجمعی در جامعه از اقدامات وکیل به وجود آید. اما پرسش قابل طرح آن است که آیا قاعده وفاداری در حقوق انگلیس دلالت بر لزوم رعایت مصلحت و تحقق حتمی آن دارد یا صرف وفاداری وکیل، هرچند منجر به حصول مصلحت موکل نشود، کفایت می‌کند؟ در ادامه مباحث، پاسخ این پرسش روشن می‌شود.

آیین‌نامه منشور^۳ وظیفه وکیل را برای اقدام در راستای رعایت بهترین منافع موکل پیش‌بینی کرده است. ماده ۲,۷ بیان می‌دارد: «با عنایت و رعایت کلیه قواعد حقوقی و رفتار حرفه‌ای، وکیل باید همیشه به نفع موکل عمل کند و منافع او را بر منافع خود یا سایر اعضای حرفه وکالت ترجیح دهد».^۴ این ماده بر این اصل کلی تأکید دارد که وکیل باید همواره منافع موکلش را بر منافع خود و سایر منافی که ممکن است با منافع موکل در تضاد باشد، مقدم بدارد. همچنین اصول مؤسسه (کانون) وکلا بین‌المللی^۵ به‌عنوان یک اصل کلی مقرر می‌دارد، وکیل باید منافع

1. Council of Bars and Law Societies of Charter of Core Principles of the European Legal Profession.

2. loyalty to the client

3. CCBE Code of Conduct for Lawyers.

4. "subject to due observance of all rules of law and professional conduct, a lawyer must always act in the best interests of the client and must put those interests before the lawyer's own interests or those of fellow members of the legal profession."

5. International Bar Association

موکل را در اولویت قرار دهد، «مشروط به اینکه با وظایف وکیل در قبال دادگاه و منافع وکیل تضادی نداشته باشد. از قبیل عدالت، رعایت قانون و حفظ موازین اخلاقی».^۱ به عبارتی طبق اصول IBA، وفاداری به منافع موکل به این معنا است که وکیل علیرغم مخالفت، مانع‌تراشی یا ناراحتی شخصی خود، موضوع مربوط به پرونده را به نحو شایسته از طرف موکل پیگیری کند و هرگونه اقدام قانونی و اخلاقی را که ممکن است برای اثبات دلیل و حقانیت موکل لازم باشد، انجام دهد.^۲

در ایالات متحده آمریکا، وکیل از انجام وکالت در صورت وجود تضاد منافع منع می‌شود. علاوه بر این وکلای نمی‌توانند موضعی مستقیماً مخالف موکل اتخاذ کنند. بخش اول قانون Rule 1.7 Conflict of Interest: Current Clients – Comment توضیح می‌دهد که وفاداری و قضاوت مستقل و بدون غرض خاص، از عناصر اساسی در رابطه وکیل با موکل هستند. این اصل در رویه قضایی ایالات متحده نیز منعکس شده است. برای مثال، در دعوا استریکلند علیه واشنگتن،^۳ دیوان عالی ایالات متحده، تکلیف وفاداری را به‌عنوان پیش‌فرض اولیه و مبنایی، از وظایف وکیل توصیف نموده است.^۴ وکلای دادگستری در آمریکا موظف‌اند تا با تمام ابزارهای مناسب و قانونی، بهترین منافع موکل را ترویج دهند و بدون در نظر گرفتن منافع خود، به این مهم اهتمام ورزند.^۵ البته رعایت منافع و مصالح موکل تا آنجایی است که با قانون و با وظیفه اصلی وکیل در برابر دادگاه مطابقت داشته باشد.^۶

اصل وفاداری در تمامی حوزه‌های قضایی به‌عنوان یک اصل مشترک تلقی می‌شود. وفاداری موجب ایجاد اعتمادی می‌گردد که تحقق یک نمایندگی مؤثر را ممکن خواهد ساخت. موارد دیگر در رابطه وکیل و موکل که باید مورد توجه قرار گیرند، مانند اجتناب از تضاد منافع، حفظ رازداری، استقلال و ...، از همین اصل وفاداری نشئت می‌گیرد. هنگامی که اصل وفاداری نقض شود و اقدامی برخلاف آن صورت گیرد، بر سایر تصمیمات اتخاذی در وکالت و نیز جوانب دیگر رابطه

1. IBA Principles, Principle 5.1.

2. IBA Commentary, Explanatory note 5.2. Michael G. Karnavas, Ibid, 2016, 44.

3. Strickland v. Washington

4. Strickland v. Washington, 466 U.S. 668, 692 (1984).

5. BSB Handbook, CD2.

6. Id., gC6.

وکیل و موکل، تأثیر می‌گذارد. در قانون MBA^۱ وظیفه وفاداری تدوین شده است و شامل تکالیف قانونی وکیل (به صورت مشترک) در هر یک از نظام‌های حقوقی نوشته و کامن‌لا می‌شود. طبق قانون اخیر، وظیفه وفاداری به این معنا است که وکلا از تضاد منافع اجتناب کنند، اسرار مربوط به وکالت را حفظ کنند، مستقل باشند و با تعهد و پشتکار اقدام نمایند. رعایت منافع موکلان باید در چارچوب قانون MBA و سایر قوانین ذی‌ربط باشد.^۲ برای مثال در یک پرونده قضایی، شخصی به‌طور مشترک و هم‌زمان، هم وکیل وام‌دهنده بوده و هم وکیل وام‌گیرنده و این موجب بروز تعارض منافع موکلین شده است. قاضی رسیدگی‌کننده (Millett L.J) اظهار می‌دارد: «شخص وکیل که به‌عنوان امین تلقی می‌شود، چنانچه بدون آگاهی و رضایت دو طرف قرارداد عمل کند، تعهد به وفاداری را نقض می‌کند. به عبارتی، او خود را در موقعیتی قرار می‌دهد که ممکن است انجام وظیفه‌اش در قبال یکی از موکلین، متعارض با منافع موکل دیگر باشد».^۳ بنابراین نتیجه توجه وکیل به قاعده وفاداری در حقوق انگلیس، لزوم توجه به مصلحت موکل و حصول هرچه بهتر منافع وی خواهد بود.

۵.۲. به‌کاربردن دقت و مهارت^۴

از جمله تکالیف و تعهدات قانونی وکیل در حقوق انگلیس، به‌کاربردن دقت و مهارت در انجام امور تفویضی است. به عبارتی وکیل علاوه بر اینکه باید از دستورات موکلش پیروی کند و تعهدات مربوطه را انجام دهد، همچنین می‌بایست با دقت و مهارت لازم اقدام نماید.^۵ به‌کاربردن دقت کافی و مهارت لازم بدان خاطر است تا اقداماتی که برای موکل انجام می‌شود، به مصلحت و نفع وی تمام شود.

نکته قابل‌ذکر آنکه در حقوق انگلیس برای مسئولیت وکیل در به‌کاربردن دقت و مهارت و مقدار آن، میان وکالت با اجرت و مجانی تفاوت وجود دارد.

1. Code of Professional Ethics of the Attorneys, Attorney's Professional Associates and Attorney's Trainees of the MBA.

2. Michael G. Karnavas, Ibid, 2016, 47.

3. *Bristol and West Building Society v Mothew* [1997] 2 WLR 436. Uploaded to the site: <https://www.lawsociety.org.uk/topics/client-care/conflict-of-interests/>

4. Care and Skill

۵. فلاح گلی، صمد، «مطالعه تطبیقی تعهدات وکیل در حقوق ایران و انگلیس»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: دانشگاه قم، ۱۳۷۶، ص ۱۲۸

در صورتی که وکیل در وکالت با اجرت، دقت و مهارت لازم را در انجام اقدامات مربوط به کار گیرد، ولی باین حال اقداماتش موفقیت‌آمیز نباشد، مسئولیتی نخواهد داشت؛ لذا جایی که یک واسطه تعیین می‌شود تا سهامی را خریداری نماید و بعد از خرید، معلوم گردد که آن سهام، سهام واقعی نبوده، وی مسئول نخواهد بود.^۱

در وکالت مجانی، وکیل تعهدی به اجرای موضوع وکالت ندارد و در صورت انجام موضوع وکالت، به شرطی مسئول است که از مقدار مهارت و دقتی که به‌طور معمول، مردم در انجام امور خود به کار می‌برند، کم گذارد و در غیر این صورت مسئولیتی ندارد؛ مگر وکیل، موکل را نسبت به داشتن مهارت کافی خود، فریب دهد.^۲ در وکالت بدون اجرت، میزان دقتی که وکیل باید نشان دهد، مقداری است با لحاظ تمام اوضاع و احوالی که می‌توان از او انتظار داشت.^۳ دادگاه تجدیدنظر انگلستان در این باره چنین حکم نموده است: «معیار دقتی که یک وکیل، خواه با اجرت و خواه بدون اجرت باید به کار گیرد، معیاری است که با توجه به تمام اوضاع و احوال، مورد توقع و انتظار است. اوضاع و احوال مربوط باید در تعیین آنکه دقت کافی به کار رفته یا نرفته است، در نظر گرفته شود. یکی از این شرایط و اوضاع مربوطه، این است تا بررسی شود آیا به وکیل اجرتی پرداخت شده است یا خیر؟ جایی که وکیل بی‌اجرت است، اوضاع و احوال حاکم، به تجربه و مهارت عینی و واقعی وکیل مربوط است، هرچند که وی مهارت و تجربه خودش را، بیشتر و مهم‌تر از آنچه در واقع هست، نشان دهد و موکل نیز به این اظهار، اعتماد کند و وکیل باید آن میزان مهارت و تجربه ادعایی را به کار ببرد».^۴

با توجه به آنچه راجع به رعایت مصلحت موکل در حقوق ایران به تبع فقه بیان شد، به نظر می‌رسد این تقسیم‌بندی که در حقوق انگلستان وجود دارد و میزان مهارتی که باید در وکالت به کار گرفته شود، بستگی به بااجرت یا مجانی بودن وکالت دارد، در حقوق ایران محمل و جایگاهی ندارد؛ زیرا در حقوق ایران به تبع فقه، اولاً وکالت عقدی مجانی و غیرمعموض است، هرچند کاری

1. Fridman, G.H.L. *the law of agency*, 6 th edition, Butterworth London, 1990, p 193.

2. Fridman, *Ibid*, 1990, 144.

3. Bowstead. William, *The Law Of Agency*, by F.M.B Reynolds, Fifteenth Edition, london, Sweet and Maxwell, 1985, pp 5 And 154.

4. Fridman, *Ibid*, 1990, pp 4 And 193؛ ص ۱۳۰، همان، ۱۳۷۶، به نقل از فلاح گلی،

که وکیل به نیابت انجام می‌دهد، رایگان نیست، مگر در عقد شرط شده باشد (ماده ۶۷۷ ق.م.ا).^۱ ثانیاً وکیل در حال مکلف به رعایت مصلحت می‌باشد؛^۲ لذا از این حیث نمی‌توان تفاوتی در مسئولیت وکیل در صورت عدم رعایت مصلحت قائل شد.

۵.۳. جلوگیری از تعارض وظایف وکیل با منافع موکل

در حقوق انگلیس قاعده‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه هیچ شخصی در موقعیت امانی، مجاز نیست خود را در شرایطی قرار دهد که موجب تعارض منافع و وظایفش در قبال موکل گردد.^۳ این وظیفه که گاهی از آن به صداقت تعبیر می‌شود، از قاعده انصاف اتخاذ شده است.^۴ قاعده اخیر در رویه قضایی انگلیس مورد پذیرش قرار گرفته است و در دعوایی، یک دادگاه این چنین حکم می‌دهد: «از نظر دادگاه این قاعده نسبت به وکلا یک قاعده فنی یا اختیاری نیست، بلکه گزاره‌ای است که بر بهترین و صحیح‌ترین اصول اخلاقی وضع شده است، لذا از نظر دادگاه هیچ فردی، وقتی که به‌عنوان یک وکیل عمل می‌کند، حق ندارد خودش را در وضعیتی جای دهد که در آن منافع و وظایفش متعارض باشند».^۵

معامله وکیل با خود نیز متضمن مفهوم «تعارض منافع» است و اغلب نظام‌های حقوقی نسبت به این واقعیت متوجه و حساس هستند.^۶ به عبارتی، تعهد منع تعارض منافع وکیل ایجاب می‌کند که وی با خود معامله نکند، ولی در صورت نقض این تعهد، مسئول جبران خسارت موکل از طریق استرداد منافع احتمالی حاصل از نقض تعهد امانتداری در معامله با خود است.^۷ بنابر مطالب مذکور مشخص شد که در حقوق انگلیس با پیش‌بینی اصولی مانند وفاداری، به کاربردن دقت و مهارت و نیز جلوگیری از تعارض منافع، سعی شده است تا وکیل هنگام انجام موضوع وکالت، منافع موکل خود را در نظر بگیرد، اما با عنایت به تفکیکی که در حقوق این

۱. اگر در وکالت مجانی یا با اجرت بودن آن تصریح نشده باشد محمول بر این است که با اجرت باشد.

۲. فلاح گلی، پیشین، صص ۱۳۰ و ۱۳۱.

3. Markesinis B.S. R.G.C. Munda, *An outline Of the law Of Agency*, Second edition, Btter Worth, London, 1980, p 82.

۴. همان، ص ۱۳۴.

۵. همان.

۶. پژوهشگاه قوه قضائیه، گزارشی نشست گروه حقوق مدنی؛ نقد رأی در مورد معامله وکیل با خود، فصلنامه رأی (مطالعات آرای قضایی)، دوره ۶، ۱۳۹۸، شماره ۱۹، ص ۱۴۹.

7. Howard Bennett, *Principles of the law of Agency*, p. 103.

کشور میان وکالت مجانی و باجرت وجود دارد و در هر کدام میزان به‌کاربردن مهارت و دقت از سوی وکیل متفاوت است و نیز با درنظرداشتن این مهم که به عمل وکیل مطابق با مصلحت موکل، بیشتر به یک گزاره اخلاقی نگاه می‌شود، به نظر نمی‌رسد بتوان در حقوق کشور مزبور به مصلحت و تحقق آن، نگاهی مشابه با رعایت مصلحت در حقوق ایران داشت و اقوی آن است که در حقوق این کشور، از عبارت «ملاحظه مصلحت» استفاده نمود. درحالی‌که در حقوق ایران قانون‌گذار، تنها با بیان یک قاعده آمره ذیل تعهدات وکیل (یعنی لزوم رعایت مصلحت موکل (ماده ۶۶۷ ق.م.))، چگونگی صحت اقدامات وکیل را ترسیم نموده و خود را از بیان تکالیف و تعهدات مختلف در این زمینه، بی‌نیاز دانسته است، که این مهم بر خاطر جمعی موکل نیز می‌افزاید.

نتیجه‌گیری

در تألیفات حقوقی به تبع از قانون مدنی، رعایت مصلحت موکل و لزوم توجه وکیل به تحقق آن (ماده ۶۶۷ ق.م)، ذیل مبحث تعهدات وکیل طرح می‌شود. وقتی صحبت از تعهد و رعایت تکلیف قانونی به میان می‌آید، یعنی باید آن وظیفه به‌عنوان یک قاعده الزام‌آور، امثال یابد تا بتوان صحبت از انجام تعهد کرد و صرف ملاحظه و بسنده‌نمودن به آن، کفایت از مقصود نخواهد کرد؛ لذا در اقداماتی که وکیل انجام می‌دهد، چنانچه مصلحت موکل رعایت نشود (هرچند ملاحظه و در نظر داشتن مصلحت، مورد توجه بوده)، عمل وکیل معتبر نخواهد بود. از این‌رو، ضمانت اجرا عدم مراعات مصلحت، یک حکم بیشتر ندارد و تقسیمات سه‌گانه‌ای که برخی از حقوق‌دانان برای ضمانت اجرای رعایت‌نشدن مصلحت موکل نموده‌اند، به نظر نمی‌رسد قابل توجیه باشد. چنان‌که مشهور فقیهان نیز تأکید ویژه‌ای به مراعات مصلحت موکل داشته و صحبتی از ملاحظه مصلحت و اکتفای آن، ننموده‌اند.

در حقوق انگلیس موضوع مصلحت موکل و توجه به منافع او در اعمالی که وکیل به نمایندگی از ایشان انجام می‌دهد، از مجموعه قواعد حقوقی و مقررات قانونی مانند لزوم وفاداری، به‌کاربردن دقت و مهارت، جلوگیری از بروز تعارض میان وظایف و تعهدات وکیل با منافع موکل، مقررات MBA، اصول IBA و ... فهمیده می‌شود، اما با توجه به تفکیکی که در حقوق این کشور میان وکالت بدون اجرت و بالاجرت وجود دارد و در هر یک میزان به‌کاربردن مهارت و دقت از سوی وکیل فرق دارد و همچنین با التفات به این نکته که مصلحت موکل و رعایت آن از سمت وکیل، بیشتر یک حالت اخلاقی دارد، لذا به نظر نمی‌رسد بتوان در حقوق کشور مزبور به مصلحت و تحقق آن، نگاهی مشابه با رعایت مصلحت در حقوق ایران داشت و چه بسا استفاده از عبارت ملاحظه مصلحت، خالی از قوت نباشد.

در انتها با توجه به امره‌بودن لفظ «باید» در ماده ۶۶۷ ق.م و دلالت آن بر مراعات مصلحت موکل، پیشنهاد نگارندگان این است که قانون‌گذار در همان مقررات عقد وکالت، ضمانت اجرای عدم رعایت مصلحت را به نحو روشنی مشخص کند تا از برداشت‌های جداگانه و متعارض، جلوگیری شود.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. آقابخشی، علی و مینو افشاری راد، **فرهنگ علوم سیاسی**، تهران: انتشارات چاپار، ۱۳۸۶.
۲. امامی، سید حسن، **حقوق مدنی**، جلد ۱ و ۲، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامییه، ۱۳۸۱.
۳. باریکلو، علیرضا، **عقود معین ۲**، تهران: مجد، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۴. بروجردی عبد، محمد، **حقوق مدنی**، تهران: انتشارات کتابفروشی علمی، ۱۳۸۰.
۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، **الفارق**، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۶.
۶. دهخدا، علی‌اکبر، **لغت‌نامه دهخدا**، ۱۵ جلدی، انتشار سال ۱۳۷۷ (نسخه دیجیتال <https://dehkhoda.ut.ac.ir> براساس نسخه فیزیکی).
۷. شبیری زنجانی، موسی، **درس خارج فقه**، مورخ ۱۳۸۱/۰۸/۰۷.
۸. صفایی، سیدحسین، **حقوق مدنی (تعهدات و قراردادهای)**، تهران: موسسه عالی حسابداری، ۱۳۵۱.
۹. صفایی، سیدحسین و محمد هادی جواهرکلام، **حقوق مدنی پیشرفته - نمایندگی و امانت**، تهران: سهامی انتشار، ۱۴۰۰.
۱۰. عمید، حسن، **فرهنگ فارسی عمید**، تهران: امیرکبیر، چاپ سیزدهم، ۱۳۵۸.
۱۱. کاشانی، سید محمود، **جزوه پلی کیبی حقوق مدنی ۷**، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۷۳-۱۳۷۴.
۱۲. کاتوزیان، ناصر، **اثبات و دلیل اثبات**، جلد ۱، تهران: نشر میزان، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
۱۳. -----، **عقود معین**، جلد ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم، ۱۳۹۲.
۱۴. -----، **قانون مدنی در نظم حقوق کنونی**، تهران: میزان، چاپ پنجاه و یکم، ۱۳۹۵.

۱۵. لطفی، اسد...، *سلسله مباحث فقهی - حقوقی عقد وکالت*، تهران: جنگل، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۱۶. *مجموعه آرای قضائی دادگاه‌های تجدید نظر تهران*، تهران: پژوهشگاه قوه قضائیه، چاپ اول، مهرماه ۱۳۹۱.
۱۷. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، جلد ۳، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۸۸.
۱۸. -----، *فرهنگ معین (فارسی)*، تهران: زرین، ۱۳۸۲.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، *کتاب‌النکاح*، قم: مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب، چاپ اول، ۱۴۲۴.
- مقاله**
۲۰. ایزدی، نرگس، *تعهدات اصلی وکیل در برابر موکل در حقوق ایران*، انگلیس و مصر، ندای صادق، ۱۳۸۳ شماره ۳۳.
۲۱. برارپور، ابراهیم، *بررسی نهاد وکالت در نظام حقوقی انگلستان*، دو فصلنامه پژوهشنامه حقوق خصوصی عدالت، ۱۳۹۶، شماره ۸.
۲۲. پژوهشگاه قوه قضائیه، *گزارش نشست گروه حقوق مدنی؛ نقد رأی در مورد معامله وکیل با خود*، فصلنامه رأی (مطالعات آرای قضایی)، دوره ۶، ۱۳۹۸، شماره ۱۹.
۲۳. حاجی عزیزی، بیژن و مریم اعتماد، *ضمانت اجرای عدم رعایت مصلحت در وکالت*، فقه و اصول، دوره چهل و هفت، ۱۳۹۴، شماره ۱.
۲۴. دادمزنی، سید مهدی، *وکالت در اقرار*، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۱، ۱۳۸۳، شماره ۲.
۲۵. زمانی، عباس، *عدم رعایت مصلحت در انتقال مال از سوی وکیل*، مجله حقوقی دادگستری، دوره هفتاد و نه، ۱۳۹۴، شماره ۹۰.
۲۶. سیدی آرانی، سیدعباس، *سازماندهی مؤسسات حقوقی در پرتو ویژگیهای موضوع فعالیت (با بهره مندی از آورده‌های حقوق تطبیقی)*، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۳، شماره ۹۰.

۲۷. صابریان، علیرضا، **مصلحت و جایگاه آن در حکومت اسلامی**، انسان پژوهی دینی، دوره سه، ۱۳۸۵، شماره ۱۰.

۲۸. نریمانی فام، پرویز، حمید عیوضی و رضا سکوتی نسیمی، **معیار و ملاک نیابت‌پذیری اقرار در فقه و حقوق ایران با رویکردی بر نظر امام خمینی (ره)**، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دوره ۱۴، ۱۴۰۰، شماره ۳.

پایان‌نامه و رساله

۲۹. فلاح گلی، صمد، «مطالعه تطبیقی تعهدات وکیل در حقوق ایران و انگلیس»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: دانشگاه قم، ۱۳۷۶.

۳۰. قربان‌زاده، قربانعلی، «مبانی مصلحت عمومی بر اندیشه امام خمینی»، رساله دکتری، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.

ب) منابع عربی

۳۱. قرآن کریم

۳۲. ابن‌دریس الحلی، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، چاپ دوم، ۱۴۱۰.

۳۳. ابن‌قدامه، أبو محمد موفق‌الدین، **المعنی**، جلد ۵، قاهره: مکتبه القاهرة، ۱۹۶۸م.

۳۴. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت - لبنان: دار صادر، ۱۴۱۴ق.

۳۵. اردبیلی، مقدس، **مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان**، بی‌جا، بی‌تا.

۳۶. حسینی شیرازی، سید محمد، **الفقه (کتاب الوکاله)**، بیروت: دارالعلوم، چاپ دوم، ۱۴۰۹.

۳۷. حسینی عاملی، سید محمد جواد، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه**، جلد ۲۱، قم: جامعه مدرسین، بی‌تا.

۳۸. حلی، جمال‌الدین احمد بن محمد اسدی، **المهذب البارع فی شرح المختصر النافع**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۷.

۳۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت: دارالعلم - الدار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

۴۰. روحانی، السید محمد، *المرتقی إلى الفقه الأرقی*، تهران: دار الجلی، چاپ اول، ۱۴۲۰.
۴۱. س. ملکا، ادموند، *شرح القانون الانجلیزی*، مصر: شرکه مساهمه مصریه، ۱۹۵۴ م.
۴۲. سبزواری، سید عبدالاعلی، *مهذب الاحکام فی بیان حلال و الحرام*، قم: دار التفسیر، بی‌تا.
۴۳. سند، محمد، *منهاج الصالحین*، قم: باقیات، چاپ دوم، ۱۴۳۳.
۴۴. السنهوری، عبدالرزاق، *الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید*، جلد ۷، بیروت: دار احیا التراث العربی، ۱۹۶۴ م.
۴۵. شرتونی اللبانی، سعید، *أقرب الموارد فی فصح العربیة والشوارد*، جلد ۱، قم: منشورات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ ق.
۴۶. شریفی اشکوری، الیاس، *فقرات فقهیه*، جلد ۶، قم: آل ایوب، ۱۳۸۱.
۴۷. شهید ثانی، *الروضه البهیة (تحقیق سید محمد کلاتر)*، جلد ۴، بی‌جا، ۱۳۸۶.
۴۸. شهید ثانی، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، جلد ۵، مؤسسه المعارف الاسلامیة، بی‌تا.
۴۹. شیخ طوسی، *الخلاف*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، بی‌تا.
۵۰. صیمری البحرانی، شیخ مفلح، *غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام*، دار الیهادی، بی‌تا.
۵۱. طباطبایی، سید علی، *ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۸.
۵۲. طباطبائی مجاهد، سید محمد، *کتاب المناهل*، بی‌جا، بی‌تا.
۵۳. طباطبایی حکیم، سید محسن، *مستمسک العروه الوثقی*، بی‌جا، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۵۴. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، *عروه الوثقی*، جلد ۴، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۷.
۵۵. -----، *تکملة العروه الوثقی*، قم: مکتبه الداوری، چاپ اول، ۱۴۱۴.

۵۶. طریحی، فخر الدین بن محمد، **مجمع البحرين**، ۶ مجلد، نجف: دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
۵۷. علامه حلی، **مختلف الشیعه**، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۳.
۵۸. -----، **تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة**، جلد ۳، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، بی‌تا.
۵۹. علامه حلی، **تذکره الفقهاء**، جلد ۱۵، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴.
۶۰. غرالی، ابوحامد محمد، **المستصفی**، بیروت، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۳.
۶۱. فاضل مقداد، **تنقیح الرائع لمختصر الشرائع** (تحقیق و گردآوری: سید عبداللطیف حسینی کوه‌کمری)، قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی(ره)، چاپ اول، ۱۴۰۴.
۶۲. فخر المحققین حلی، **ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد**، قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.
۶۳. کاشف الغطاء، عباس، **منهل النعمان فی شرح شرایع الإسلام**، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ اول، ۱۴۲۴.
۶۴. محقق حلی، **شرایع الإسلام**، جلد ۲، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۰۸.
۶۵. -----، **معارج الاصول**، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، بی‌تا.
۶۶. محقق سبزواری، **کفایه الاحکام**، قم: موسسه نشر الاسلامی، بی‌تا.
۶۷. محقق کرکی، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ دوم، ۱۴۱۴.
۶۸. میرزا قمی، **جامع الشتات فی أجوبه السؤالات**، بی‌جا، بی‌تا.
۶۹. نجفی الجواهری، الشیخ محمد حسن، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام**، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۳۲.

ج) منابع انگلیسی

Books

70. Bowstead. William, *The Law Of Agency*, by F.M.B Reynolds, Fifteenth Edition, london, Sweet and Maxwell, 1985.
71. Fridman G.H.L, Oxon B.C.L, Adelaide I.I. M, *The law of Agency*, London: Butter Worths, 1979.
72. Fridman, G.H.L, *The law of agency*, 6 th edition, Butterworth London, 1990.
73. Howard Bennett, *Principles of the law of Agency*, No date.
74. Markesinis, B.s, *An outline Of the law Of Agency*, london: Butterworths, 1979.
75. Markesinis B.S. R.G.C. Munday, *An outline Of the law Of Agency*, Second edition, Btter Worth, London, 1986.
76. Michael G. Karnavas, *Lawyer's ethics*, Published by OSCE Mission to Skopje, 2016.

Electronic Sources

77. Basic Principles on the Role of Lawyers, 1990, <https://www.ohchr.org>.
78. Fred C. Zacharias, Reconciling Professionalism and Client Interests, William & Mary Law School Scholarship Repository, <https://scholarship.law.wm.edu/wmlr>, 1995.
79. Louis Visscher, The Duty of Lawyers to Serve Their Clients' Interests An Economic and Psychological Account, www.rile.nl, Draft version, January 30, 2014.
80. Warren Lehman, The Pursuit of a Client's Interest, Available at: <https://repository.law.umich.edu/mlr/vol77/iss4/3> 77 MICH. L. REV. 1078 (1979).